



تحلیل و بررسی روش تفسیری عبدالقادر ملا حویش آل غازی

پدیدآورده (ها) : مصلائی پور یزدی، عباس
علوم قرآن و حدیث :: تحقیقات علوم قرآن و حدیث :: سال پنجم، 1387 - شماره 10
(علمی-پژوهشی/ISC)

از 81 تا 104

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/900380>

دانلود شده توسط : zahra mardani

تاریخ دانلود : 02/04/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتال که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فونین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

تحلیل و بررسی روش تفسیری

عبدالقادر ملاحویش آل‌غازی*

دکتر عباس مصلائی پوریزدی

(استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی)

دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

amusallai@Yahoo.com

چکیده: بیان‌المعانی نخستین تفسیری است که تمامی سوره‌های قرآن کریم را از منظری تاریخی و بر اساس ترتیب نزول مورد بررسی قرار داده است. عبدالقادر ملاحویش آل‌غازی، یکی از مفسران معاصر به شیوه عقلی و اجتهادی، بر پایهٔ مصادر متعدد و با عنایت به نظم آیات و مقتضیات نزول به تفسیر آیات قرآن کریم پرداخته است. تحلیل و بررسی روش تفسیری عبدالقادر بن ملاحویش آل‌غازی از مهم‌ترین اهداف این نوشتار است. گفتنی است که این تفسیر، برای بسیاری از تفسیر پژوهان ناشناخته مانده است.

کلید واژه‌ها: تفسیر، بیان‌المعانی، عبدالقادر ملاحویش آل‌غازی، روش تفسیری، ترتیب نزول

طرح مسئله

بیش از چهارده قرن از نزول قرآن کریم می‌گذرد. اهتمام به این کتاب جاودانه و مهم‌تر از آن تفسیر و بیان معانی قرآن کریم از صدر اسلام تاکنون پیشینه دارد. عالمان و مفسران از نخستین سده‌های اسلام تاکنون هر یک با نگرشی و از زاویه‌ای ویژه به قرآن نگریسته‌اند و به شرح و تبیین آن به فراخور حال خویش دست یازیده‌اند. علم تفسیر از عصر صحابه و تابعان تاکنون دوره‌های گوناگونی را پشت سر نهاده و با شیوه‌های مأثور و اجتهادی اعم از کلامی، فلسفی، فقهی، ادبی، اجتماعی، علمی و غیره دنبال شده است. شیوهٔ نگارش تفاسیر به دو شاخه ترتیبی و موضوعی تقسیم می‌شود. منظور از

ترتیبی آن است که مفسر، آیات قرآن کریم را یا به ترتیب مصحف موجود، سوره به سوره و آیه به آیه تفسیر می‌کند و یا مطابق با ترتیب نزول به تفسیر می‌پردازد. منظور از تفسیر موضوعی، آن است که مفسر، آیات مختلف را در باره یک موضوع، گردآوری و جمع‌بندی نموده و از مجموع آنها، نظر قرآن را درباره آن موضوع و ابعادش روشن می‌نماید (مکارم شیرازی ۱۳۶۸: ج ۱، ۲۱).

یکی از مهم‌ترین تفاسیر ترتیبی مطابق با ترتیب نزول، تفسیر بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول عبدالقادر ملاحویش آل‌غازی حنفی اشعری است.

عبدالقادر ملاحویش آل‌غازی به تعبیر خودش سید عبدالقادر بن سید محمد حویش، از علمای اهل سوریه و از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام (۱۳۸۲: ج ۶، ۵۲۵-۵۲۴) است که در دوران معاصر و در میان مفسران، روشی جدید در تنظیم تفسیر پیش گرفته و از منظری تاریخی و بر اساس تاریخ نزول به تفسیر قرآن روی آورده است. البته پس از وی و شاید همزمان با وی، محمد عزت دروزة (د ۱۴۰۴ق) صاحب التفسیر الحدیث، تفسیری بر این اساس در افکنده است (ایازی ۱۳۷۸: ۵۳).

پاسخگویی به پرسش‌هایی همچون مهم‌ترین اصول و مبانی قرآن شناختی عبدالقادر بن ملاحویش آل‌غازی در بیان المعانی چیست؟ روش تفسیری وی چگونه است؟ دستاوردهای تفسیری عبدالقادر چیست؟ از مهم‌ترین اهداف این نوشتار است.

مرکز تحقیقات کمپیوتر علوم اسلامی

۱. معرفی نویسنده:

عبدالقادر به سال ۱۳۰۵، در یکی از شهرهای عراق به نام عسائنه (نزدیکی مرزهای سوریه) زاده شد. مدتی در بغداد درس خواند و سپس به «دیر الزور» (یکی از شهرهای سوریه) مهاجرت کرده و در آن جا مستقر شد و وطن اختیار کرد. در آن جا بوده که ملازم یکی از دانشمندان بزرگ آن دیار به نام علامه حسین الأزهری شده است. آن گاه به دمشق رفته و از محضر علامه بدرالدین الحسنی استفاده کرده است (ظفیری، سایت تفسیر).

نویسنده از شیخ حسین الأزهری (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۴، ۲۳۸؛ ج ۶، ۵۲۳، ۴۷۹) و نیز شیخ بدرالدین الحسنی (همان: ج ۱، ۱۷۷) شیخ دار الحدیث در دمشق به عنوان استادان خود یاد می‌کند.

سپس در مقام قاضی در «دیر الزور» در محاکم شرعی و تجدید نظر «دیر الزور» به کرسی قضاوت برگزیده شده است. در اواخر عمرش در شهر «دیر الزور» به تدریس اشتغال داشت و در همانجا در سال ۱۳۹۸ از دنیا رفت و به خاک سپرده شد. آثار

دیگری نیز به وی نسبت داده شده که بیشتر آن‌ها چاپ نشده است. مهم‌ترین این آثار عبارت است از:

۱. رسالة في تجويد القرآن الكريم.
۲. أحسن القول في الرد والعول. (این کتاب به کوشش جمعه‌هاشم الأشرم از سوی دار البلخی دمشق چاپ شده است).
۳. الارشاد في زمن الرشاد.
۴. القول السديد في علم التجويد.
۵. رجال من الفرات.
۶. استاذان (ترجمه و بیوگرافی دو نفر از استادانش)
۷. کتاب في قواعد اللغة العربية.
۸. التشريع الاسلامی (ظفیری، سایت تفسیر).

نویسنده، زمان شروع نگارش تفسیر را روز چهارشنبه اول ماه رجب سال ۱۳۵۵ ق ذکر کرده است (همان: ج ۱، ۵) و زمان پایان نگارش آن را روز چهارشنبه اول ماه رجب سال ۱۳۵۸ ق بیان نموده و آن را از اتفاقات عجیب قلمداد کرده است (همان: ج ۶، ۵۲۱-۵۲۲).

۲. ساختار تفسیر بیان المعانی

متأخران با چاپ مصحفی^۱ در مصر به سال ۱۳۳۷ ق که در آن در صدر هر سوره، ترتیب نزول آن و مکی و مدنی بودن سوره‌ها ذکر شده بود (رامیار ۱۳۶۲: ۶۶۲) در صدد برآمدند با تکیه بر آن، آثاری در باره سیره پیامبر مکرم اسلام ﷺ یا تفسیر قرآن فراهم کنند. ظاهراً ترتیب نزول مندرج در مصحف مذکور از روایت عطاء خراسانی (د ۱۳۵ ق) از ابن عباس (د ۶۸ ق) اخذ شده است، منتها با دو تصرف: یکی آنکه چون در ترتیب نزول مذکور سوره فاتحه نیامده است، این سوره را طبق روایت ابوصالح از ابن عباس پس از سوره مدثر، در ردیف پنجم قرار داده‌اند. دیگر این که با توجه به روایاتی که

۱. این مصحف بر مبنای قرآنت حفص بن سلیمان کوفی که به عثمان بن عفان و امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه می‌رسید بوده است (رامیار، ۶۶۲). گفتنی است که خطاطی، مشهور به قدروغلی آن را کتابت کرده و زیر نظر گروه ویژه‌ای از علما و خبرگان به چاپ رسیده است (دروزه، ۱۲/۱-۱۳). در سال ۱۳۸۳ ق/۱۹۶۳ م، هیأتی از جامع الازهر مصر با استناد به منابع و مآخذ معتبری آن را تجدید نمود. معتبرترین صورت ترتیب نزول، همین صورت است (رامیار، ۶۶۲).

سوره نصر را آخرین سوره نازل شده بیان کرده، این سوره که در روایت عطاء (د ۱۳۵ق) از ابن عباس (د ۶۸ق) پس از سوره حشر آمده، در مصحف مذکور آخرین سوره معرفی شده است (نکونام ۱۳۸۰: ۲۴).

در سال ۱۳۵۵ قمری، سید عبدالقادر ملاحویش آل‌غازی براساس همان ترتیب نزولی که در مصحف مذکور آمده بود، تفسیر بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول در شش مجلد نوشت، بدون آن که در ترتیب پیش گفته تغییری به هم رساند. وی خود را اولین مفسری می‌داند که بدین ترتیب به تفسیر قرآن پرداخته است و سبب اهتمام بدان را فوایدی می‌شمارد که بر آن مترتب می‌شود. وی تفسیر قرآن مطابق نظر امام علی علیه السلام را پرفایده می‌داند؛ زیرا ترتیب نزول غیر از ترتیب تلاوت است و علما چون آن را به ترتیب مصاحف تفسیر کردند، ناگزیر شدند که با عبارات تکراری بدان اشاره کنند، زیرا اختلافی که میان ترتیب قرآن در مصاحف و ترتیب نزول هست، تکرار را ایجاب می‌کند و به قطور شدن تفاسیر می‌انجامد. اختلاف در اسباب نزول و ناسخ و منسوخ، و قبول و رد آنها نیز از همان ناشی شده است (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۱، ۴).

بزرگانی همچون شیخ مفید بر این باورند که در مصحف امیرالمؤمنین، مکی بر مدنی و منسوخ بر ناسخ مقدم بوده است (مفید ۱۴۱۴: ۷۹). آیت الله خویی نیز نوشته‌اند: تردیدی نیست که مصحف امیرالمؤمنین به لحاظ ترتیب سوره‌ها با قرآن موجود تفاوت داشته است، و علما بر این حقیقت یک داستان‌اند (خویی ۱۴۰۱: ۲۲۳). نیز بنا به گزارش سیوطی، مصحف امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر اساس نزول مرتب شده بود (سیوطی ۱۴۱۶: ج ۱، ۱۷۱). ولی برخی از معاصران، بر این باورند که مصحف امیرالمؤمنین علی علیه السلام هیچ تفاوتی با قرآن موجود ندارد، نه در آیات و نه در ترتیب. بلکه آنچه مصحف حضرت را ممتاز می‌ساخت، تفسیرها، تأویل‌ها، مصداق‌یابی‌ها و روشنگری‌های و حیانی در قالب تفسیر و تأویل بود که امیرالمؤمنین نوشته‌اند و مصحفش در این جهت ویژگی داشت (مهدوی راد ۱۳۸۲: ۱۰۳).

۳. انگیزه نگارش تفسیر بیان المعانی

بیان المعانی نخستین تفسیری است که تمامی سوره‌های قرآن کریم را بر اساس تاریخ نزول مورد بررسی قرار داده است (خرمشاهی ۱۳۷۷: ج ۱، ۶۷۹). مؤلف باور دارد که چنین شیوه‌ای برای فهم بهتر معانی آیات و درک روح دعوت تدریجی اسلام مفیدتر

است.

سید عبدالقادر، در مقدمه درازآهنگ و بدیع خود به علل این گرایش اشاره کرده و کار خود را روشی تازه و ابداعی در تاریخ تفسیر تلقی نکرده است (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۱، ۴). وی چنین شرح داده است: «امام علی-کرم الله وجهه- اراده کردند که آیات و سوره‌های قرآن را بر اساس نزول مرتب کنند، نه به خاطر این که قائل به درستی آنچه صحابه بر آن اجماع کردند نباشند و نه آنکه قرآن موجود، توقیفی نیست و باید نظم آن به هم بخورد، بلکه خواستند توده مردم با تاریخ نزول، مکان و زمان نزول، کیفیت نزول، اسباب نزول، وقایع و حوادث نزول، و مقدم و مؤخر، عام و خاص، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ آن به آسانی و بدون مراجعه و یا پرسش آشنا شوند» (همان: ج ۱، ۳). وی خود را در این روش پیرو امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌داند (همان: ج ۱، ۴).

دو سال پیش از آنکه تفسیر عبدالقادر از چاپ درآید، به سال ۱۳۸۰ مفسر دیگری به نام محمد عزت دروژه بر اساس ترتیب نزول مندرج در همان مصحف پیش‌گفته (مصحف چاپ مصر در سال ۱۳۳۷ قمری و به خط قدروغلی)، تفسیری را با عنوان التفسیر الحدیث در ۱۰ مجلد تألیف کرد (نکونام ۱۳۸۰: ۲۸). او بر خلاف عبدالقادر در ترتیب نزول مذکور تغییراتی چند به هم رساند. به این ترتیب که سوره فاتحه را از ردیف پنجم به صدر ترتیب آورد و سوره‌های رعد، حج، رحمن، انسان و زلزله را در ذیل سوره‌های مکی جای داد و سوره‌های حشر و جمعه را پیش از سوره احزاب قرار داد و سوره‌های ممتحنه و حدید را قبل از سوره توبه آورد (دروژه ۱۳۸۳: ج ۱، ۱۷). دروژه در مقدمه تفسیر خویش این روش را برترین روش فهم قرآن و خدمت به آن می‌داند و معتقد است بدین وسیله می‌توان لحظه به لحظه سیره نبوی را دنبال کرد و حالات و مراحل نزول را به شکلی روشن و دقیق تری بی‌گرفت و بدین ترتیب خواننده در فضای نزول قرآن و شرایط، مناسبات، غایات و مفاهیم آن قرار می‌گیرد و حکمت نزول برایش نمایان می‌شود (همان: ج ۱، ۹).

۴. دیدگاه‌های قرآن‌شناختی عبدالقادر آل‌غازی

مهم‌ترین دیدگاه‌های قرآن‌شناختی نویسنده را می‌توان در مقدمه کتاب دید. نویسنده بعد از خطبه کتاب، در مقدمه طولانی خود به دوازده مطلب به شرح ذیل می‌پردازد:

مطلب اول: مبادی علم تفسیر. مشتمل بر تعریف علم تفسیر، بیان موضوع، ثمره و غایت آن، همچنین ارتباط علم تفسیر با دیگر علوم، واضع آن، اسم آن، ابزار آن، حکم

شرعی آن و بالاخره مسائل آن (همان، ج ۱، ۶).

مطلب دوم: علوم مورد نیاز مفسر. نویسنده در این مطلب از دوازده علم یاد می‌کند تا مفسر بتواند به بهترین وجه به تفسیر قرآن بپردازد. آن علوم عبارتند از: لغت، صرف، نحو، منطق، معانی، حدیث، اصول فقه، کلام، قراءات، فقه، موهبت و بالاخره اجتهاد (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۱، ۸-۷).

مطلب سوم: نیاز به تفسیر. نویسنده در این مطلب خاطر نشان می‌سازد که گرچه قرآن به لسان عربی مبین بر قومی که فصیح‌ترین مردم بوده‌اند نازل شده، اما به جهت شدت فصاحت و عمق معانی آن، صحابه در بعضی موارد مراد الهی را درک نکردند و لذا در زمان رسول خدا (صلوات الله علیه) از آن حضرت سؤال کردند و به طریق اولی این روند پرسش از بیانات حضرت پس از وفات رسول خدا (صلوات الله علیه) ادامه داشت (همان: ج ۱، ۹).

مطلب چهارم: در احوال مفسران و مصادر این تفسیر. نویسنده در این مطلب، مفسران را به سه گروه تقسیم می‌کند. گروه اول: کسانی که در تفسیر قرآن، تنها به اقوال مفسران قبل از خود بسنده کرده و به اسباب نزول و وجوه اعراب و معانی حروف پرداخته‌اند. گروه دوم: کسانی که با اعمال فکر به استنباط وجوه تفسیری پرداخته و به اقوال تفسیری پیشینیان خود واقعی نمی‌نهند. و بالاخره گروه سوم: کسانی که به جمع دو امر پیش‌گفته روی آورده‌اند (همان: ج ۱، ۱۰). عبدالقادر آل‌غازی روش خود را از نوع گروه سوم می‌داند. جز آنکه به تعبیر خود از اطناب ممل و ایجاز مخل خودداری کرده، چه اطناب افراط است و ایجاز تفریط (همان: ج ۱، ۱۰).

عبدالقادر آل‌غازی در بیان مکی و مدنی بودن سورا از منابع متعددی استفاده کرده که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است:

(الف) کتاب ابوالقاسم عمر بن محمد بن عبد الکافی

(ب) کتاب تحقیق الیان شیخ محمد المتولی شیخ قرآء مصر (د ۱۳۱۳ق)

(ج) کتاب ناظمة الزهر امام شاطبی و شرح آن از ابو عید رضوان مغللاتی

(د) کتاب ارشاد القرآء و الکتاتین ابو عید رضوان مغللاتی

نویسنده در شمارش آیات قرآن مکتب کوفیان را اختیار کرده است. چرا که این مکتب بر اساس اقوال سلمی است. و ابو عبدالرحمن عبدالله بن حبیب سلمی (د حدود ۷۴ق) از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده است. مطابق مکتب کوفیان تعداد آیات قرآن کریم ۶۲۳۶ آیه است (همان: ج ۱، ۱۰). وی تعداد کلمات قرآن را ۷۷۴۵۰

و تعداد حروف آن را ۱۰۲۵۰۰۰ حرف می‌داند (همان: ج ۱، ۱۱).
مهم‌ترین منابع و مصادر تفسیری مورد استفاده نویسنده را می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

الف) تفاسیر متأثر

تفسیر ابن عباس (د ۶۸ق)، تفسیر بغوی (=معالم التنزیل فی التفسیر و التأویل) از حسین بن مسعود بغوی (د ۵۱۶ق)، تفسیرخازن (=لباب التأویل فی معانی التنزیل) از علی بن محمد بغدادی معروف به خازن (د ۷۴۱ق)، تفسیر ابن کثیر «تفسیرالقرآن العظیم» از ابوالفداء اسماعیل بن کثیر (د ۷۷۴ق)،

ب) تفاسیر اجتهادی با صبغه غالب بلاغی و ادبی

تفسیرکناف زمخشری (د ۵۲۸ق)، تفسیربضاوی (=انوارالتنزیل و اسرارالتأویل) از قاضی بضاوی (د حدود ۶۹۱ق)، تفسیرنسفی (=مدارک التنزیل و حقائق التأویل) از ابوالبرکات عبدالله نسفی (د ۷۱۰ق)، تفسیر ابی السعود (=ارشاد العقل السلیم الی مزایا الكتاب الکریم) از ابوالسعود حنفی (د ۹۸۲ق).

ج) تفاسیر اجتهادی با صبغه غالب عرفانی

تفسیر محی‌الدین بن عربی (د ۶۳۸ق)، تفسیر ابن محمود نخجوانی (=الفواح الالهیه و المفاتیح الغیبیه) از نعمت‌الله بن محمود نخجوانی (د ۹۲۰ق)، تفسیر روح البیان از اسماعیل حقی بروسوی تألیف ۱۱۱۷ق،

د) تفاسیر اجتهادی جامع:

تفسیر رازی (=تفسیر کبیر یا مفاتیح الغیب) از فخرالدین رازی (د ۶۰۶ق)، تفسیر خطیب شربینی (=السراج المنیر) از شمس‌الدین محمد شربینی قاهری معروف به خطیب شربینی تألیف ۹۶۱ق، تفسیر روح المعانی از آلوسی بغدادی تألیف ۱۲۶۳ق (همان‌جا).

عبدالقادر مهم‌ترین منابع و مصادر فقهی خود را کتابهای زیر بر می‌شمارد:
المبسوط سرخسی، الدر المختار و حاشیه آن از ابن عابدین و طحطاوی، الدرر، الجوهرة، الخطیب الشربینی و الباجوری علی ابن قاسم (همان: ج ۱، ۱۱).
از آن‌جا که نویسنده حنفی مذهب است می‌بینیم که مهم‌ترین مصادر وی متعلق به

حنفیه است. چرا که المبسوط متعلق به شمس الدین سرخسی حنفی (د ۴۸۳ق) است و نیز الدر المختار متعلق به محمد علاء الدین حصکفی حنفی (د ۱۰۸۸ق) است. عبدالقادر آل غازی مهم ترین منابع و مصادر عرفانی خود را کتابهای زیر معرفی می کند:

عوارف المعارف شیخ شهاب الدین سهروردی (د ۶۳۲ق)، البهجة السنية (= البهجة السنية فی آداب الطريقة النقشبندية) از شیخ محمد بن عبدالله خانی (د ۱۲۷۹ق)، احیاء العلوم ابوحامد محمد غزالی (د ۵۰۵ق) و الرسالة القشيرية ابوالقاسم عبدالکريم قشیری (د ۴۶۵ق) (همانجا).

مطلب پنجم: تفسیر و تأویل و نهی از تفسیر به رأی.

مطلب ششم: فضل قرآن و حفظ آن.

مطلب هفتم: تشریح در روش قرآن و مقاصد آن و ویژگیهای مکی و مدنی قرآن. نویسنده در این مطلب سه ویژگی تشریح الهی را، نفی عسر و حرج، تقلیل تکالیف (که نتیجه عدم حرج است) و تدریج در تشریح می داند (همان: ج ۱، ۱۹-۲۰). عبدالقادر آل غازی مهم ترین ویژگیهای آیات و سوره مکی و مدنی را موارد زیر می داند:

(الف) بیشتر احکام از سوره مدنی و بیشتر اعتقادات از سوره مکی قابل استنباط است.
(ب) بیشتر آیات مدنی، طولانی و بیشتر آیات مکی کوتاه هستند.
(ج) غالب خطابها در مکی یا ایها الناس و در مدنی یا ایها الذین آمنوا است (همان: ج ۱، ۲۱-۲۲).

مطلب هشتم: نزول و کیفیت آن و ترتیب سوره و آیات قرآن

نویسنده در این مطلب بیان می دارد که قرآن در دو مکان و دو مدت نازل شده است. مدت اقامت حضرت در مکه ۱۲ سال و ۵ ماه و ۱۳ روز بوده است (از اول بعثت یعنی ۱۷ رمضان در ۴۱ سالگی حضرت تا روز هجرت یعنی اول ربیع الاول در ۵۴ سالگی حضرت). آنچه در این مدت نازل شده است مکی نام دارد و آن ۸۶ سوره بوده که اول آن «أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» و آخر آن «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ» بوده است. و مدت اقامت حضرت در مدینه ۹ سال و ۹ ماه و ۹ روز بوده است (از اول ربیع الاول تا ۹ ذی الحجة سال دهم هجری یعنی در ۶۳ سالگی عمر حضرت). آنچه در این مدت نازل شده است مدنی نام دارد و آن ۲۸ سوره است که اول آن سوره بقره و آخر آن سوره نصر است (همان: ج ۱،

(۲۵).

عبدالقادر آل‌غازی ترتیب فعلی موجود در مصاحف را که با «الفاتحة» شروع و با «الناس» خاتمه می‌یابد توقیفی می‌داند (همان: ج ۱، ۲۵). نویسنده معتقد است که بعضی از نامهای سوره‌ها از مطالع سور گرفته شده همچون الأنفال، الاسراء، طه، المؤمنون، الفرقان، الروم، فاطر، ق، المرسلات. وی تعداد این سوره‌ها را ۷۹ سوره می‌داند. نام بقیه سوره‌ها برگرفته شده از مطالب مطرح شده در سوره‌ها است. مانند البقرة، آل عمران، النساء، الجاثية، الأحقاف، التغابن، المائدة، الأحزاب و سبأ. وی تعداد این سوره‌ها را ۳۵ سوره می‌داند (همان: ج ۱، ۲۵).

مطلب نهم: جمع قرآن و نگارش آن و توقیفی بودن جمع قرآن. نویسنده در این مطلب تصریح می‌کند که وضع آیات در سوره‌ها و نیز وضع سوره‌ها در مصحف توقیفی بوده، زیرا به تعلیم رسول خدا و اعلام از جبرئیل امین و مطابق لوح محفوظ بوده است (همان: ج ۱، ۳۲).

مطلب دهم: ناسخ و منسوخ، قراءات و معنی حدیث انزل القرآن علی سبعة احرف. مطلب یازدهم: خلق قرآن و عدم خلق قرآن، رابطه قرآن با دیگر کتب و صدق نبوت. عبدالقادر آل‌غازی در این مطلب خاطر نشان می‌سازد که قرآن به اعتبار کلام الله نه حرف است و نه صوت و لغت و لذا به این معنی مخلوق نیست، ولی قرآن به این اعتبار که خوانده می‌شود، مخلوق است، زیرا قراءت بشر مشتمل بر حروف و اصوات است. (همان: ج ۱، ۴۴).

مطلب دوازدهم: وحی و کیفیت نزول وحی.

۵. روش تفسیری عبدالقادر

مفسر پس از مقدمه‌ای مشتمل بر بیان انگیزه و شیوه نگارش این تفسیر و مباحثی همچون بیان مبادی علم تفسیر، پیش نیازهای مفسر و... کتاب خود را به سه بخش (جزء) تقسیم کرده که بخش نخست و دوم آن به سور مکی و بخش سوم آن به سور مدنی اختصاص دارد (همان: ج ۱، ۵). بخش نخست مشتمل بر پنجاه سوره از قرآن کریم است که از سوره العلق شروع شده و پایان آن سوره الاسراء است. نویسنده، تاریخ فراغ از این بخش را سال ۱۳۵۶ قمری ذکر کرده است (همان: ج ۲، ۵۸۹). بخش دوم مشتمل بر ۳۶ سوره از قرآن کریم است که از سوره یونس شروع شده و تا پایان سوره مطفقین ادامه دارد. نویسنده، تاریخ اتمام نگارش این بخش را سال ۱۳۵۷ قمری ذکر

کرده است (همان: ج ۴، ۵۳۶). بخش سوم از سوره البقرة شروع شده است (همان: ج ۵، ۳).

مؤلف در تفسیر سوره‌ها به نام یا احیانا نام‌ها، ترتیب نزول، معنای نام‌ها، شمار آیات، کلمات و حروف، ذکر ناسخ و منسوخ و مباحثی چون نخستین و آخرین کلمه هر سوره و موارد تکرار آن در قرآن کریم، محل و زمان نزول و نظریات دیگر مفسران درباره هر یک از موارد پیش‌گفته عنایت دارد و پس از آن به شرح تحلیلی آیات می‌پردازد. وی به مدت انقطاع وحی (فترت) توجهی خاص مبذول داشته چنانکه این موضوع را به تفصیل از جهات گوناگون مانند علت، مدت، تاریخ و دیگر ویژگی‌ها بررسی کرده است.

نویسنده با تفسیر سوره علق شروع می‌کند. وی می‌نویسد: سوره علق که نام دیگر آن سوره تعلیم و سوره اقرأ است، اولین سوره‌ای است که بر رسول خدا ﷺ نازل شده و از جهت درج در مصحف سوره نود و ششم است. این سوره مشتمل بر ۱۹ آیه و ۷۲ کلمه و ۲۸۰ حرف است. در این سوره ناسخ و منسوخ وجود ندارد. در قرآن تنها سوره‌ای که با «اقرأ» شروع شده باشد و با «اقترب» پایان یافته باشد همین سوره است. این سوره در غار حراء در مکه مکرمه روز جمعه ۱۷ یا ۲۷ رمضان در سن ۴۱ سالگی حضرت بر ایشان نازل شده است. سوره علق با سوره‌های اعلی و انفطار از جهت عدد آیات برابر است (همان: ج ۱، ۶۶).

ترتیب نزول سور که بر اساس این ترتیب سوره‌ها تفسیر شده به شرح زیر است:

۱. علق؛ ۲. قلم؛ ۳. مزمل؛ ۴. مدثر؛ ۵. فاتحه؛ ۶. مسد؛ ۷. تکویر؛ ۸. علی؛ ۹. لیل؛
۱۰. فجر؛ ۱۱. ضحی؛ ۱۲. نشراح؛ ۱۳. عصر؛ ۱۴. عادیات؛ ۱۵. کوثر؛ ۱۶. تکتار؛
۱۷. ماعون؛ ۱۸. کافرون؛ ۱۹. فیل؛ ۲۰. فلق؛ ۲۱. ناس؛ ۲۲. خلاص؛ ۲۳. نجم؛
۲۴. عبس؛ ۲۵. قدر؛ ۲۶. شمس؛ ۲۷. بروج؛ ۲۸. تین؛ ۲۹. قریش؛ ۳۰. قارعة؛ ۳۱. قیامة؛
۳۲. همزة؛ ۳۳. مرسلات؛ ۳۴. ق؛ ۳۵. بلد؛ ۳۶. طارق؛ ۳۷. قمر؛ ۳۸. ص؛ ۳۹. عراف؛
۴۰. جن؛ ۴۱. یس؛ ۴۲. فرقان؛ ۴۳. فاطر؛ ۴۴. مریم؛ ۴۵. طه؛ ۴۶. الواقعة؛ ۴۷. شعراء؛
۴۸. نمل؛ ۴۹. قصص؛ ۵۰. سراء؛ ۵۱. یونس؛ ۵۲. هود؛ ۵۳. یوسف؛ ۵۴. حجر؛
۵۵. نعام؛ ۵۶. صافات؛ ۵۷. لقمان؛ ۵۸. سبأ؛ ۵۹. زمر؛ ۶۰. مؤمن (غافر)؛ ۶۱. فصلت؛
۶۲. شوری؛ ۶۳. زخرف؛ ۶۴. دخان؛ ۶۵. جائیه؛ ۶۶. حفاف؛ ۶۷. ذاریات؛ ۶۸. غاشیة؛
۶۹. کهف؛ ۷۰. نحل؛ ۷۱. نوح؛ ۷۲. ابراهیم؛ ۷۳. نبیاء؛ ۷۴. مؤمنون؛ ۷۵. سجدة؛
۷۶. طور؛ ۷۷. ملک؛ ۷۸. حاقه؛ ۷۹. معارج؛ ۸۰. نبا؛ ۸۱. نازعات؛ ۸۲. انفطار؛

۸۳. نشاق؛ ۸۴. روم؛ ۸۵. عنکبوت؛ ۸۶. مطففین؛ ۸۷. بقره؛ ۸۸. نفال؛ ۸۹. آل عمران؛ ۹۰. حزاب؛ ۹۱. ممتحنه؛ ۹۲. نساء؛ ۹۳. زلزله؛ ۹۴. حدید؛ ۹۵. محمد؛ ۹۶. رعد؛ ۹۷. رحمن؛ ۹۸. انسان؛ ۹۹. طلاق؛ ۱۰۰. بینه؛ ۱۰۱. حشر؛ ۱۰۲. نور؛ ۱۰۳. حج؛ ۱۰۴. منافقون؛ ۱۰۵. مجادله؛ ۱۰۶. حجرات؛ ۱۰۷. تحریم؛ ۱۰۸. تغابن؛ ۱۰۹. صف؛ ۱۱۰. جمعة؛ ۱۱۱. فتح؛ ۱۱۲. مائدة؛ ۱۱۳. توبه؛ ۱۱۴. نصر؛

شیوه بحث عبدالقادر در خصوص آیات و سور قرآن کریم بدین ترتیب است که در صدر تفسیر هر سوره، مکی و مدنی آیات آن را یاد کرده؛ سپس چنانچه در باره نسخ آیاتی از آن سوره قولی رسیده باشد، به ذکر آن مبادرت می‌ورزد. وی معمولاً قول به نسخ را در صورتی که با شروط اصولی نسخ منافات داشته باشد، رد می‌کند. برای نمونه ذیل آیه ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا (مدثر: ۱۱) مرا با آنکه [او را] تنها آفریدم واگذار.» می‌نویسد: «آن چه گفته شده که این آیه به وسیله آیه سیف نسخ شده است، وجهی ندارد. زیرا آیه فوق از اخبار است و آیات دال بر اخبار قابل نسخ نیستند» (همان: ج ۱، ۱۰۶).

آل‌غازی در تفسیر هر آیه موضوع‌های مستنبط از آن آیه را به طور جداگانه طرح کرده و با استناد به آرای دیگر مفسران و استشهاد به روایات تفسیری و اشعار و سخنان عرفا و صوفیه به شرح آیات می‌پردازد. در باب اسرائیلیات شمار کمی از اسرائیلیات در تفسیرش راه یافته‌اند که به جرح و تعدیل و صحت و سقم آنها نیز اشاره کرده است. برای نمونه در داستان مصاحبت حضرت موسی عليه السلام با حضرت خضر عليه السلام، معروف در میان مفسران آن است که موسی در آیه ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتَاةَ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا﴾ (الکهف: ۶۰) حضرت موسی بن عمران (کلیم‌الله) است (برای نمونه نک، طوسی [بسی تا]: ج ۷، ۶۶-۶۵؛ بیضاوی ۱۴۱۸: ج ۳، ۲۸۶؛ حقی بروسوی [بسی تا]: ج ۵، ۲۶۳؛ قرطبی ۱۳۶۴: ج ۱۱، ۹). اما گفته شده که موسی در آیه پیش‌گفته موسی بن میشا از فرزندان حضرت یوسف عليه السلام است. عبدالقادر این قول را صحیح نمی‌داند و می‌نویسد که اعتباری به راوی این قول نیست، چرا که وی کعب الأحبار است. از سوی دیگر، اگر واقعاً موسی بن میشا می‌بود خداوند متعال آن را ذکر می‌کرد و او را از حضرت موسی صاحب تورات تمییز می‌گردانید (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۴، ۱۹۰).

نمونه‌های دیگری از اسرائیلیات و اخبار اهل کتاب را ذیل آیه ﴿إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْبَةً وَلِيَّ نَعْبَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ﴾ (همان: ۲۳)، درباره

حضرت داود علیه السلام می توان مشاهده کرد. عبدالقادر، این اخبار را دور از صحت دانسته و متعارض با مقام والای انبیاء علیهم السلام شمرده است (آل غازی ۱۳۸۲: ج ۱، ۳۰۷-۳۰۶). همچنین برخی دیگری از اسرائیلیات را ذیل آیه «وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ اَلْقَيْنَا عَلٰی كُرْسِيِّهٖ جَسَدًا ثُمَّ اَنَابَ» (ص: ۳۴)، در باره حضرت سلیمان علیه السلام می توان دید که راوی این اخبار وهب بن منبه است. عبدالقادر، این گونه اخبار را کذب محض و از اباطیل یهود و اهل جحود می داند (همان: ج ۱، ۳۱۵).

کثرت نقل قصص یکی از ویژگیهای این تفسیر است. اما به رغم این کثرت به طور خلاصه و به ایجاز قصه‌ها را آورده و به عدم صحت برخی از آنها اشاره کرده است. مبنای آل غازی در تفسیر خود قرائت عاصم به روایت حفص است (همان: ج ۱، ۱۲) و گاهی نیز به دیگر قرائت‌ها همچون قرائت حمزة و کسائی (برای نمونه نک. همان: ج ۴، ۶۱)، قرائت نافع (برای نمونه نک. همان: ج ۱، ۳۹۲) و قرائت ابن کثیر، ابو عمرو و ابن عامر (برای نمونه نک. همان: ج ۳، ۲۶۸) اشاره‌ای دارد.

روش تفسیر قرآن به قرآن که در آن آیات قرآن کریم با استعانت از آیات دیگر توضیح داده شده و مقصود از آن‌ها مشخص می‌شود (عمید زنجانی ۱۳۷۹: ۳۶۱) یکی از دیرینه‌ترین روش‌های تفسیر قرآن است. این روش، که به گفته برخی همچون ابن تیمیه (د ۷۲۸ق) صحیح‌ترین روش تفسیر قرآن است (ابن تیمیه ۱۴۰۸: ج ۲، ۲۳۱) مورد عنایت عبدالقادر قرار گرفته است. برای نمونه وی برای تبیین واژه «سجیل» در آیه «فَلَمَّا جَاءَ اَمْرُنَا جَعَلْنَا سَافِلَهَا وَاَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّنْ سِجِّيلٍ مَّنْضُودٍ» (هود: ۸۲) از آیه «لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّنْ طِينٍ» (ذاریات: ۳۳) استفاده کرده است (آل غازی ۱۳۸۲: ج ۳، ۱۴۶).

روش تفسیر قرآن به مأثور که از دید عامه، مشتمل بر منقولات رسول خدا، صحابه و تابعان است (ذهبی ۱۳۹۶: ج ۱، ۱۵۲) نیز مورد توجه عبدالقادر قرار گرفته است. برای نمونه وی در تفسیر آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا اِيْمَانَهُمْ بِظُلْمٍ اُولٰٓئِكَ لَهُمُ الْاَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام: ۶) روایتی را به نقل از بخاری و مسلم از ابن مسعود نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله با بهره‌گیری از آیه «وَ اِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهٖ وَ هُوَ يَعِظُهٗ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيْمٌ» (لقمان: ۱۳) «ظلم» در آیه ۸۲ سوره انعام را به «شرک» تفسیر کردند (آل غازی ۱۳۸۲: ج ۳، ۳۶۷) نیز نک. بخاری ۱۴۱۱: ج ۶، ۲۴-۲۳؛ مسلم نیشابوری ۱۴۱۲: ج ۱، ۷۳).

شایان ذکر است، عبدالقادر از سویی به توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها و نیز ترتیب آیات آنها عقیده دارد (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۱، ۳-۴) و نیز بر این باور است که پاره‌ای از آیات مدنی در سوره‌های مکی و بالعکس، و نیز پاره‌ای از آیات متأخرالنزول در سوره‌های متقدم‌النزول و بالعکس وجود دارد (همان: ج ۱، ۸۴) و این به دستور پیامبر ﷺ صورت گرفته است (همان: ج ۱، ۱۰۲)؛ ولی از سوی دیگر ترتیب سور مصاحف را نادیده گرفته و به قول خود طبق نظر امام علی علیه السلام تفسیری به ترتیب نزول فراهم می‌آورد. جمع این دو عقیده در خصوص ترتیب سوره‌ها برای او مشکلی پدید نمی‌آورد؛ اما در مورد ترتیب آیات برای او ایجاد مشکل می‌کند؛ لذا در تفسیرش به خود اجازه نمی‌دهد که آیات را از جایشان تغییر داده، به ترتیب نزول بیاورد؛ به این دلیل که ترتیب آیات سوره‌ها توقیفی است و این کار، نظام قرآن را از هم می‌گسلد (نکونام ۱۳۸۰: ج ۲۶). برای نمونه وی ضمن تفسیر سورهٔ علق خاطر نشان می‌سازد که آیات ۶ به بعد این سوره از جهت زمان نزول، متأخر از پنج آیه نخست آن سوره است. وی می‌نویسد که حدود ۹ سال بعد از نزول پنج آیه نخست، آیه ۶ تا پایان سوره نازل شده است، چه در آیه ۱۰ صحبت از نماز است (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۱، ۶۹) ولی تفسیر آیات ۶ تا پایان سوره را به همراه پنج آیه نخست آورده است.

نویسنده در برخی موارد دقت لازم را مبذول نداشته است. برای نمونه ذیل سوره القلم بعد از آن که بیان می‌دارد «ن» حرفی از حروف هجاء است و خداوند به مراد آن داناتر است می‌نویسد: و در قرآن غیر از دو سوره القلم و «ق» سوره‌ای که با یک حرف از حروف تهجی آغاز شده باشد یافت نمی‌شود (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۱، ۷۵) حال آن که سوره «ص» نیز با یک حرف از حروف تهجی آغاز شده است.

گفتنی است که از سوی دارالرؤیة و دارالبیخى دمشق مختصر تفسیر بیان المعانی نیز در ۵۶۶ صفحه و در یک مجلد چاپ شده است (سایت فرات).

۶. مروری بر برخی مباحث علوم قرآنی در بیان المعانی

عبدالقادر آل‌غازی در مقدمهٔ بیان المعانی و نیز در متن تفسیر به شرح و بسط برخی عناوین علوم قرآنی پرداخته است. افزون بر آن چه بیان شد، در اینجا از باب نمونه به برخی مباحث می‌پردازیم.

۱-۶ حروف مقطعه

از مختصات قرآن کریم که در اوائل چند سوره از سوره‌های قرآن کریم آمده و در هیچ کتاب آسمانی دیگر دیده نمی‌شود، حروف مقطعه است. در تفسیر این حروف مقطعه میان مفسران اختلاف نظر است. طبرسی یازده قول از مفسران را در تفسیر خود آورده است (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۱، ۱۱۲-۱۱۳).

نظر مختار صاحب بیان‌المعانی در باره حروف مقطعه آن است که این حروف، رمزی است بین خداوند و حبیبش رسول مکرم اسلام ﷺ (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۲، ۲۵۶ و ج ۵، ۴) و از اسرار قرآن کریم است که ایمان به آنها واجب است (همان: ج ۱، ۳۲۷) و مراد آن را کسی جز خداوند و راسخان در علم نمی‌داند، چرا که این حروف از سنخ آیات متشابه است (همان: ج ۵، ۴). وی متعرض نظرات دیگر همچون «سوگندهای الهی» (همان: ج ۲، ۲۵۶)، «اسمی برای سوره» و «فواتح بعضی از اسما حسناى الهی» (همان: ج ۵، ۴) نیز شده است، ولی این اقوال را صرف اجتهاد می‌داند (همان‌جا).

علامه طباطبایی نیز بر این باور است که حروف مقطعه اوائل سوره، رموزی بین خداوند متعال و پیامبرش است که معنای آنها از ما پنهان است و فهم عادی ما راهی به درک آنها ندارد، مگر به همین مقدار که حدس بزینم بین این حروف و مضامینی که در سوره‌های هر یک آمده ارتباط خاصی است (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۸، ۹).

۲-۶ محکم و متشابه

از دید عبدالقادر، «آیات محکم» آیاتی هستند که دلالت قطعی بر معنای مراد دارند و به جهت وضوح معانی و ظهور دلالت، احتیاج به تأویل یا تفسیر ندارند. و «آیات متشابه» آیاتی هستند که احتیاج به تفسیر و تأویل دارند، زیرا در تشابهات احتمال معانی متعدد وجود دارد و مقصود حقیقی آن را واضح آن یعنی خداوند می‌داند و بشر نسبت به معرفت مقصود از آن ناتوان است (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۵، ۳۱۸). آیات محکم مانند آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ سوره انعام که پیش از هجرت نازل شده و مدنی هستند و آیات متشابه مانند: الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى. (طه: ۵) وَ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (الملک: ۱) و حروف مقطعه اوائل سوره (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۵، ۳۲۰).

نظر عبدالقادر، قولی است که در میان دانشمندان اهل تسنن مشهور است (برای نمونه نک. سیوطی ۱۴۱۶: ۵۳)، اما این قول از چند جهت انتقاد شده است. اولاً قرآن کریم خود را با صفاتی مانند نور، هادی و بیان وصف می‌کند که هرگز با گنگ بودن

آیاتش سازش ندارد. ثانیاً قرآن کریم انسان‌ها را به تدبیر فرامی‌خواند و تدبیر را رافع هرگونه اختلاف قرار می‌دهد ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (النساء: ۸۲)، در صورتی که آیات متشابه چنانکه لازمه قول پیش گفته است اختلافش با هیچ‌گونه تدبیری حل نمی‌شود. ثالثاً حروف مقطعه فواتح سور دارای مدلول لفظی نیستند تا توسط جمعی از اهل زیغ و انحراف در اضلال مردم استفاده شود. رابعاً در آیه ۷ آل عمران آیات محکم را با جمله «هن ام الكتاب» وصف کرده و مدلول آن این است که آیات محکم به امهات کتاب مشتمل اند و مطالب بقیه آیات بر آنها متفرع و مترتب است. و لازم بین این مطلب آن است که آیات متشابه از جهت مدلول و مراد به آیات محکم برگردند، به عبارتی برای استیضاح معنای آیات متشابه آنها را به سوی محکمت ارجاع دهند و به کمک محکمت مراد واقعی آنها را بیابند (طباطبایی ۱۳۶۱: ۴۴-۴۱).

۳-۶ نسخ در قرآن کریم

از دید عبدالقادر، نسخی که بعضی از دانشمندان ناسخ و منسوخ در آن راه زیاده را پیشه کرده‌اند و برخی مفسران هم بر آن اساس مشی کرده‌اند بیشتر عبارت از تفسید مطلق و تخصیص عام است (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۶، ۳۶۶-۳۶۷).

از دید عبدالقادر، به طور کلی نسخ در دو حالت متصور است. اول: ابطال حکم مستفاد از نفی سابق توسط نص لاحق، همچون قول رسول خدا ﷺ که فرمود: «كنت نهيتكم عن زيارة القبور ألا فزوروها» (شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم، زینهار زیارت کنید قبور را). دوم: رفع عموم نص سابق یا تفسید آن، مانند آیه: ﴿وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ...﴾ (بقره: ۲۲۸) که با آیه ... ﴿إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ...﴾ (احزاب: ۴۹) که بعدها نازل شده است تخصیص خورده (رفع عمومیت شده) یا عده وفات که در آیه ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا...﴾ (بقره: ۲۳۴) چهار ماه و ده روز ذکر شده، ولی در آیه ... ﴿وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ...﴾ (طلاق: ۴) که بعدها نازل شده عده وفات برای حامله، وضع حمل مقرر شده است (آل‌غازی: ۱۳۸۲: ج ۱، ۳۴). عبدالقادر برای تفسید، آیه ﴿حَرَمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ...﴾ (مائده: ۳) را مثال می‌زند که توسط آیه ﴿...إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحاً...﴾ (انعام: ۱۴۵) که پیش از آن نازل شده مقید گردیده است. به عبارتی «الدم» در مائده

مطلق است ولی در انعام مقید به قید «مسفوحا» است (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۱، ۳۴). از دید وی تخصیص عام و نیز تقييد مطلق، ابطال کلی نیست، بلکه به مثابه استثناء در حکم است و نمی‌توان آن را نسخ نامید. از سوی دیگر ملاحظه شد که در تقييد، گاه مقید بر مطلق از جهت نزول مقدم می‌شود (همان: ج ۱، ۳۴).

عبدالقادر خاطر نشان می‌سازد که ابطال حکم سابق یا تمام شدن زمان حکم سابق و تنها باقی ماندن تلاوت آن، به دو حالت تقسیم می‌شود. اول: حکم لاحق، نص بر نسخ سابق بگذارد. دوم: یکی دیگری را نقض کند به گونه‌ای که امکان جمع یا تخصیص یا تقييد نباشد. از دید عبدالقادر، مورد اول چیزی در قرآن یافت نمی‌شود مگر قول بعضی در سه مورد که عبارت است از:

الف) آیه «... إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ...» (انفال: ۶۵) و آیه بعد آن «الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ...» (انفال: ۶۶).

عبدالقادر در باره نسخ آیه فوق بر این باور است که این دو آیه گرچه خبری هستند اما اراده انشاء از آنها شده است. از سیاق فهمیده می‌شود که نسبت آیه دوم به آیه اول، نسبت نصی است که به جهت عارضی تخفیف دهنده است. و هنگام برطرف شدن آن عارض حکم نص اول بازخواهد گشت. آن عارض عبارت است از ضعف. بنابراین، آیه دوم ناسخ آیه اول نیست (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۱، ۳۶-۳۵).

ب) آیات «يَا أَيُّهَا الْمَرْءُ لِمَ الْقَلِيلُ إِلَّا قَلِيلًا. نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا. أَوْ زِدْ عَلَيْهِ...» (المزمل: ۱-۴) و آیه پایانی سوره که «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ...» (مزمل: ۲۰).

صاحب بیان المعانی در خصوص نسخ در آیات فوق می‌نویسد که آیه اول بر قیام قسمتی از شب (حدود نیمی از شب) صراحت دارد. آیه دوم دلالت دارد که رسول خدا و گروهی از صحابه قیام شبانه داشته‌اند جز آن که در آن سببی است که اقتضای تخفیف دارد و آن بیماری، یا سفر یا جهاد است. و تکلیف در این حالات بر قیام قسمتی کم از شب تعلق گرفته است. از دید عبدالقادر نسخی در دو آیه ملاحظه نمی‌شود و حکم آیه اول کماکان باقی است (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۱، ۳۶).

ج) آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ...» (مجادلة: ۱۲) و آیه بعد از آن «أَأَسْفَقْتُمْ أَنْ تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ...» (مجادلة: ۱۳) آیه اول دلالت بر وجوب تقدیم صدقه پیش از نجوی دارد و دومی وجوب

را برمی دارد. از دید عبدالقادر در این حالت نیز امکان تقدیم صدقه وجود دارد، پس حکم آیه اول نسخ نشده است، چه اگر نسخ می بود امکان انجام فعل مطابق آیه اول نمی بود (آل غازی ۱۳۸۲: ج ۱، ۳۷).

حالت دوم که دو نص متناقض در قرآن یافت شود که هیچ راهی برای تأویل هر دو یا یکی از آنها نباشد بسیار دشوار بلکه محال است (همان: ج ۱، ۳۷).
به گفته عبدالقادر، ابومسلم اصفهانی وجود نسخ را در قرآن کریم انکار کرده است. و هر کس با مقاصد تشریح اسلامی آشنا باشد و حکمت تدریج را در تشریح بداند یقین پیدا می کند که نسخی در قرآن کریم نیست (همان: ج ۱، ۳۷).

از دید آیه الله معرفت نیز تخصیص عام و تقیید حکم مطلق و یا به عبارتی دیگر رفع حکم از بعض افراد نسخ اصطلاحی نیست (معرفت ۱۴۱۱: ج ۲، ۲۷۷). بزرگانی همچون آیه الله خویی نیز منکر وقوع نسخ در قرآن کریم هستند و تنها آیه نجوی را از مصادیق نسخ می دانند (خوئی ۱۴۰۱: ۳۷۶). برخی مانند علامه عسکری در خصوص آیه نجوی بر این باورند که خداوند از طریق وحی غیر قرآنی، حکم تقدیم صدقه بر نجوی را بر رسول اش نازل فرمود و سپس از طریق وحی غیر قرآنی دیگری آن را نسخ فرمود و آن گاه گزارشی از آن حکم موقت را در قرآن کریم بیان کرد. بنابر این، در قرآن کریم هیچ آیه منسوخی یافت نمی شود (عسکری ۱۴۲۴: ج ۲، ۲۷۷).

۷. موضع عبدالقادر در برابر امامیه

عبدالقادر در خصوص آیاتی که در شأن اهل بیت (علیهم السلام) است، برخوردی تهاجمی با امامیه ندارد. برای نمونه به بررسی چند آیه می پردازیم:

الف) آیه ولایت: در خصوص آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائدة: ۵۵) می نویسد: این نظر که آیه مذکور اختصاص به امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد وجهی ندارد، زیرا وی از جمله مومنینی است که این صفت را دارند و او سید آنهاست (آل غازی ۱۳۸۲: ج ۶، ۳۴۲).

ب) آیه تبلیغ: صاحب بیان المعانی در خصوص آیه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (مائدة: ۶۷) به نقل از فخرالدین رازی به این مطلب اشاره می کند که این آیه در فضل امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل شده و هنگام نزول، رسول خدا صلی الله علیه و آله دست حضرت را گرفته و فرمودند: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»

سپس قول عمر بن خطاب به حضرت را که گفت: «هینئنا لک یا بن ابی طالب أصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة» آورده است (آل غازی ۱۳۸۲: ج ۶، ۳۴۹؛ فخرالدین رازی ۱۴۲۰ ج ۱۲، ۴۰۱/۱). وی سپس می‌افزاید که این آیه دلالت دارد که حضرت رسول چیزی از وحی را کتمان نکرده است (آل غازی ۱۳۸۲: ج ۶، ۳۵۰).

(ج) آیه پایانی سورهٔ عد: وی در آیه ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (رعد ۱۳۸۲: ج ۴۳) «و کسانی که کافر شدند می‌گویند: «تو فرستاده نیستی.» بگو: «کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد.» (مراد از کتاب را کتابهای آسمانی نازل شده می‌داند (آل غازی ۱۳۸۲: ج ۶، ۵۴) و متعرض روایاتی که مصداق مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ را بر شمرده نمی‌شود. این تفسیر که معنایش این است که علمای کتاب کافی‌اند برای شهادت بین من و شما، زیرا ایشان از بشارت‌هایی که دربارهٔ من در کتاب‌شان آمده خبر دارند، و اوصاف مرا در کتاب خود خوانده‌اند. صحیح نیست، زیرا در آیه شریفه شهادت آمده، نه صرف علم. و از سوی دیگر، این سوره پیش از هجرت در مکه نازل شده و در آن ایام احدی از علمای اهل کتاب ایمان نیاورده بود، و کسی از ایشان به رسالت آن جناب شهادت نداده بود، و با این حال معنا ندارد احتجاج را مستند به شهادتی کند که هنوز احدی آن را اقامه نکرده باشد (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۱، ۳۸۵).

(د) آیه نجوی: در خصوص آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (مجادلة: ۵۸) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر گاه با پیامبر [خدا] گفتگوی محرمانه می‌کنید، پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه‌ای تقدیم بدارید. این [کار] برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است و اگر چیزی نیافتید بدانید که خدا آمرزنده مهربان است.» صریحا روایتی را آورده است که تنها کسی که به فرمان این آیه عمل کرد، امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است. گرچه وی آن را منقبتی بزرگ برای آن حضرت می‌داند و می‌نویسد او ابوالمنقب است، ولی در ادامه متذکر می‌شود که در این آیه طعنی بر احدی نیست، چه زمان برای عمل کردن به فرمان آیه موسع نبود (آل غازی ۱۳۸۲: ج ۶، ۲۱۰).

۸. مباحث کلامی در بیان المعانی

از آنجا که عبدالقادر اشعری مسلک است، طبیعی است که متناسب با این مکتب اظهار

نظر نماید. اما گاه در برخی موارد بر خلاف اشاعره^۱ سخن گفته است. در این جا به برخی مباحث کلامی موجود در بیان المعانی اشاره می‌شود.

عبدالقادر، بر خلاف معتزله قائل به شفاعت است. برای نمونه، وی «مقام محمود» را در آیه: **وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا**. (اسراء: ۷۹) «و پاسی از شب رازنده بدار، تا برای تو [به منزله] نافلة‌ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند.» مقام شفاعت کبری که اختصاص به رسول مکرم اسلام دارد و ستایش همگان را از اولین و آخرین متوجه او می‌کند تفسیر کرده است (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۲، ۵۴۶).

در خصوص آیات **(وَجُودٌ يُؤْمِنُهَا نَاصِرَةٌ. إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ)** (قیامة ۲۲-۲۳) «در آن روز چهره‌هایی شاداب‌اند. و به سوی پروردگار خود می‌نگرند.» وی ناظره را به معنای مشاهده و دیدن با چشم ظاهر و بدون حجاب می‌داند. و قول کسانی که ناظره را به معنای منتظره گرفته‌اند خطا دانسته است. وی بیان می‌دارد که اهل سنت و جماعت اجماع دارند که مؤمنان و نه کافران، جازز است که خداوند را در آخرت ببینند. وی روایاتی را از صحیح بخاری و صحیح مسلم برای تایید این دیدگاه ذکر می‌کند (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۴۳-۲۴۴).

وی عبارت «وَزِيَادَةٌ» در آیه **لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ...** (یونس: ۲۶) «برای کسانی که کار نیکو کرده‌اند، نیکویی [بهشت] و زیاده [بر آن] است...» را به اجماع مفسران عبارت از «رؤیت» می‌داند (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۳، ۳۸۶).

۹. دست‌آوردهای تفسیری عبدالقادر

۹-۱. نقد اقوال بر مبنای زمان نزول

عبدالقادر، قول حسن بصری را که مراد از عبد و ناهی در آیات **(أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ)** (العلق: ۹-۱۰) به ترتیب سلمان فارسی و امیه بن خلف است، صحیح ندانسته، چرا که زمان اسلام آوردن سلمان بعد از هجرت رسول خدا ﷺ بوده است و حال آنکه سوره علق مکی است (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۱، ۷۱).

۱. برای نمونه اشاعره معتقدند که کلام خدا نفسی و قائم به ذات، و قدیم به قدم اوست (نک. شهرستانی، ۲۷۰) اما عبدالقادر بر این باور است که قرآن به اعتبار کلام الله نه حرف است و نه صوت و لغت و لذا به این معنی مخلوق نیست، ولی قرآن به این اعتبار که خوانده می‌شود، مخلوق است، زیرا قراءت بشر مشتمل بر حروف و اصوات است (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۱، ۴۴).

نویسنده بیان المعانی، آنچه را که بخاری و مسلم از ابن عباس در باره سبب نزول سوره مسد نقل کرده‌اند و آن را پس از نزول آیه ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (شعراء: ۲۱۴) و سخن ابولهب خطاب به رسول خدا ﷺ ذکر کرده‌اند از جهت سبب نزول صحیح نمی‌داند (گرچه در صحت حدیث هیچ گونه تردیدی ندارد). زیرا سوره مسد از جهت نزول مقدم بر سوره شعراء بوده و صحیح نیست که متأخر، سبب نزول مقدم باشد (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۲۱).

عبدالقادر، ذیل آیات ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى. وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾ (اعلی: ۱۴-۱۵) بیان می‌دارد که بیشتر مفسران منظور از دو آیه پیش گفته رازکات فطره و نماز عید فطر دانسته‌اند، اما با توجه به مکی بودن سوره اعلی این گفته صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا رازکات فطره و نماز عید فطر پیش از هجرت تشریح نشده است (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۳۴). مگر آن که مورد را از قبیل تأخیر حکم از نزول بدانیم و امثال آن در قرآن کریم زیاد است (همان: ج ۱، ۱۳۵).

نویسنده بیان المعانی، ذیل تفسیر سوره عادیات، آنچه از ابن عباس نقل شده که رسول خدا ﷺ سر به‌ای را ارسال داشتند و خبری از آن گروه به مدت یک ماه نشد و سپس سوره عادیات نازل شد، فاقد ارزش می‌داند. زیرا سوره عادیات مکی است و بعث سرایا پس از هجرت بوده است. بنابر این مجالی برای صحت از جهت نزول باقی نمی‌ماند، مگر آنکه بگوییم یکی از مصادیق تلاوت سوره عادیات این سر به بوده است (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۶۷-۱۶۸).

عبدالقادر، گفته کسانی را که قائل به نسخ آیه ... ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...﴾ (شوری: ۲۳) توسط آیه ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ...﴾ (سبأ، ۴۷) هستند، بی‌معنا می‌داند. زیرا آیه ۴۷ سوره سبأ از جهت نزول مقدم است و مقدم نمی‌تواند ناسخ مؤخر باشد (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۴، ۳۷). وی خاطر نشان می‌سازد که یکی از اهداف نگارش تفسیر بیان المعانی همین مطلب بوده تا خواننده اشتباه قائلان به نسخ را متوجه شود (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۴، ۳۸).

۹-۲. حل تعارض بین اقوال

از دید عبدالقادر، اولین سوره نازل شده بر رسول خدا ﷺ سوره علق بوده است. به دنبال آن سوره‌های قلم و مزمل (جز آیات استثنا شده از این سه سوره) نازل شده است. سپس مسئله فترت وحی به مدت سه سال یا سی ماه به حسب اختلاف موجود روی

داده است. پس از فترت وحی، اولین سوره نازل شده بر حضرت سوره مدثر بوده است. اینکه برخی اولین سوره نازل شده بر حضرت را سوره مدثر ذکر کرده‌اند، منظورشان اولین سوره پس از فترت وحی است، نه اولین سوره به طور مطلق (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۰۳).

۳-۹. عدم تکرار مباحث به اعتبار طرح آن‌ها در سوره‌های پیشین

عبدالقادر، در باره همراه شدن قسم به لا در قرآن کریم، بحث مفصلی را ذیل آیه ﴿لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ﴾ (قیامة: ۱) بیان داشته است (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۳۷). وی ذیل آیه لا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ (بلد: ۱) بیان می‌دارد که چون در سوره قیامت که پیش از بلد نازل شده بحث کرده‌ایم، دیگر در اینجا تکرار نمی‌کنیم (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۷۰). عبدالقادر، ذیل آیه ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ (واقعة: ۷۵) نیز همین مطلب را بیان می‌دارد (آل‌غازی ۱۳۸۲: ج ۲، ۲۵۰).

نتیجه‌گیری

۱. گرچه عبدالقادر آل‌غازی چنین آیات در سوره‌ها و نیز چینش سوره‌ها در مصحف را توقیفی می‌داند، چراکه به تعلیم رسول خدا و اعلام از جبرئیل امین و مطابق لوح محفوظ بوده است، اما ویژگی مهم تفسیر بیان‌المعانی در شکل ارائه و ترتیب و تنظیم پیام قرآن بر اساس ترتیب نزول قرآن است. وی بر این باور است که چنین شیوه‌ای برای فهم بهتر معانی آیات و درک روح دعوت تدریجی اسلام مفیدتر است. از سوی دیگر، نقد اقوال بر مبنای زمان نزول، حل تعارض بین اقوال، عدم تکرار مباحث به اعتبار طرح آن‌ها در سوره‌های پیشین از مهم‌ترین دست‌آوردهای تفسیری بیان‌المعانی است.
۲. عبدالقادر مفسران را به سه گروه تقسیم می‌کند. گروه اول: کسانی که در تفسیر قرآن، تنها به اقوال مفسران قبل از خود بسنده کرده و به اسباب نزول و وجوه اعراب و معانی حروف پرداخته‌اند. گروه دوم: کسانی که با اعمال فکر به استنباط وجوه تفسیری پرداخته و به اقوال تفسیری پیشینیان خود واقعی نمی‌نهند. و بالاخره گروه سوم: کسانی که به جمع دو امر پیش‌گفته روی آورده‌اند. عبدالقادر آل‌غازی روش خود را از نوع گروه سوم می‌داند. جز آنکه به تعبیر خود از اطناب ممل و ایجاز مخل خودداری کرده، چه اطناب افراط است و ایجاز تفریط.
۳. مؤلف در تفسیر سوره‌ها به نام یا احیاناً نام‌ها، ترتیب نزول، معنای نام‌ها، شمار

آیات، کلمات و حروف، ذکر ناسخ و منسوخ و مباحثی چون نخستین و آخرین کلمه هر سوره و موارد تکرار آن در قرآن کریم، محل و زمان نزول و نظریات دیگر مفسران در باره هر یک از موارد پیش گفته عنایت دارد و پس از آن به شرح تحلیلی آیات می پردازد. وی به مدت انقطاع وحی (فترت) توجهی خاص مبذول داشته چنانکه این موضوع را به تفصیل از جهات گوناگون مانند علت، مدت، تاریخ و دیگر ویژگیها مورد بررسی قرار داده است. بهره گیری از روش تفسیر قرآن به قرآن و نیز تفسیر قرآن به مآثور از ویژگی های بیان المعانی است.

منابع و مأخذ

- آل غازی عانی، عبدالقادر ملا حویش (۱۳۸۲)، بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول، دمشق، مطبعة الترقی.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۸)، التفسیر الکبیر، تحقیق عبدالرحمن عمیره، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ایازی، محمدعلی (۱۳۷۸)، شناخت نامه تفاسیر، رشت، کتاب مبین.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۱)، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، انوار التنزیل و اسرار التاویل (تفسیر الیضاوی)، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حقی بروسوی، اسماعیل [بی تا]، تفسیر روح البیان، بیروت: دار الفکر.
- خرماشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۷)، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، دوستان.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۱)، البیان فی تفسیر القرآن، قم، انوار الهدی.
- دروزه، محمد عزة (۱۳۸۳)، التفسیر الحدیث (ترتیب السور حسب النزول)، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة.
- ذهبی، محمد حسین (۱۳۹۶)، التفسیر و المفسرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- رامیار، محمود (۱۳۶۲)، تاریخ قرآن، تهران، امیرکبیر.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۴۱۶)، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق سعید المنسوب، بیروت، دارالفکر.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن و جلال الدین محلی (۱۴۱۶)، تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسة النور للمطبوعات.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم [بی تا]، نهاية الاقدام الی علم الکلام، به کوشش آلفرد جیوم، بیروت، دارالکتب اللبنانی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۱)، قرآن در اسلام، تهران، بنیاد علوم اسلامی.

- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (مجمع البیان لعلوم القرآن)، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن [بی تا]، الثیان فی تفسیر القرآن، به کوشش احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ظفری، مروان (2006)، <http://www.tafsir.net/vb/showthread.php>
- عسکری، سید مرتضی (۱۴۲۴)، القرآن الکریم و روایات المدرستین، قم، کلیه اصول الدین.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۹)، مبانی و روش های تفسیر قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فرات، ۲۳۵۲۵۲۳۳۲۰۰۳۰۵۱۶۰۲۲۵۵۷ =
- <http://furat.alwehda.gov.sy/-archive.asp?FileName>
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- مسلم نیشابوری (۱۴۱۲)، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۱)، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴)، المسائل السروية، به کوشش صائب عبدالحمید، بیروت، دارالمفید.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۶۸)، پیام قرآن، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
- مهدوی راد، محمد علی (۱۳۸۲)، آفاق تفسیر، مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی، تهران، هستی نما.
- نکونام، جعفر (۱۳۸۰)، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، تهران، نشر هستی نما.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی